

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی  
۲۹ سپتمبر ۲۰۲۳



نعیم سلیمی

## زمینه های تاریخی پیدایش ملت

نگارش این مقال از آنجهت حایز اهمیت است که بسا برداشت های نادرست و اکثر اعمیانه توأم باقصه گوئی هادر رابطه با ملت ، ملیت ، قوم ، مردم و غیره در نزد روشنفکران افغان اعم از چپ و راست ایجاد گردیده که عدم درک درست از آن سبب شکل گیری گمراهه های فکری در میان همه اقدشار روشنفکری و به خصوص جوانان ما می گردد. هر چندی که این جستار خالی از کمی ها و کاستی ها نخواهد بود ، ولی فکر می کنم که اقدام به تحریر آن دست اندرکاران تحقیق و ریسرچ را درین زمینه حداقل یک چراغ رهنمای باشد تادر آینده وضاحت بیشتر به این مسأله بیندازند!

مسأله ملت و ملیت هادر طول تاریخ که خود یک وسیله سرکوب دیگر ملت ها و یا اقلیت های ملی بوده، از همان تولد نظام سرمایه داری تاکنون موضوع مرکزی را در اندیشه های مترقی اشغال نموده است: «دو مانع بزرگ در برابر ترقی انسانی وجود داشته، یکی آن ملکیت خصوصی بروسایل تولید و دیگر آن ملت – دولت می باشد. در حالی که نیمه اول این سؤال یا مانع به طور کافی روشن است ؛ ولی قسمت دوم این مانع هنوز از توجه لازم برخوردار نگردیده است.» (مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ ، پراگراف دوم سطرهای ۱-۵، اثر الن وود و تدگرننت مورخ ۲۵ فیبروری ۲۰۰۰ ، مجله در دفاع از مارکسیسم).

ما در شرایط کنونی به طور واضح چگونگی عملکرد این ادعا را با بالاگرفتن احساسات ناسیونالیستی و شبه فاشیستی در ایالات متحده امریکا، اروپا و سایر مناطق جهان با پاشیدن زهر بدبینی و انزجار در میان مردم علی رغم تلاش های بیهوده ریفرمیستی از جانب دموکراسی های لیبرال، در زندگی روزمره تجربه می کنیم .

در سیستم بحرانزای سرمایه داری، مسأله ملی صرفاً به کشور های قبلی مستعمره محدود نشده بلکه حتی خود کشور های سرمایه داری را که گویا در آن مسأله ملی در گذشته قسماً حل گردیده بود نیز متأثر می سازد. به طور مثال در بلجیم به حیث یکی از کشور های پیشرفته سرمایه داری تشنج میان والون ها (Walloons) که ساکنین اصلی جنوب و جنوب

شرق بلجیم می باشند و در جوار فرانسه قرار دارند و فلامیش ها (Flemish) که ساکنین هالیندی زبان در شمال بلجیم راتکشیل می دهند برخورد ها و تشنجات در وقفه های مختلف آن جریان داشته که سوال تجزیه این کشور را به میان می آورد.

در قبرس ضدیت های ملی میان یونانی ها و ترک ها و تشنجات سرحدی میان یونان و ترکیه هرگاهی اروپا را به سوی نزدیکی یک جنگ تمام و عیار می کشاند .

در ایالات متحده آمریکا معضل تبعیض نژادی علیه سیاه پوستان و مردم اسپانیایی زبان خط قرمز را تشکیل می دهد. در جرمنی، فرانسه و سایر کشور های جهان ما شاهد تبعیض نژادی و حملات علیه مهاجران می باشیم. در انگلستان که سرمایه داری بیشتر از هر کشور دیگری در آن سابقه دارد ، مسأله ملی نه تنها تا هنوز حل و فصل نگردیده است ، بلکه حتی در ایرلیند شمالی ، والس (Wales) و سکاوتلیند هنوز در دستور روز قرار دارد.

جالب این است که در ایتالیا بعد از گذشت صد ها سال، لیگ اتحاد شمال ، مطالبات ارتجاعی را برای بازگشت به گذشته جهت تجزیه ایتالیا بر مبنای حق خود ارادیت برای شمال زیرنام پادانیا مطرح می سازد .

« در اروپای غربی عصر مرحله تشکیل ملت های سرمایه داری به استثنای مبارزات مردم هالیند برای کسب استقلال، تعیین سرنوشت کشور های دیگری چون آیسلیند ، انگلستان ، با انقلاب کبیر فرانسه آغاز گردید و اساساً به طور تخمینی یکصد سال بعد با ایجاد امپراتوری المان ، به اتمام رسید .» ( لیون تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، ص ۸۸۹).

هر چند عقیده عامیانه در افغانستان و بسا کشور های دیگر جهان بر آن است که آینده دولت ملت و یا دولت ملی را یک امر طبیعی دانسته و آن را به ریشه های خونی در روح و روان انسانها ارتباط می دهند ، اما حقیقت مسلم این است که ملت و دولت های ملی یک پدیده و مخلوق بالنسبه جدید و مدرن که در ظرف ۲۰۰ سال گذشته به وجود آمده است ، می باشد . یکی از استثنائات تاریخی طوری که در فوق به آن اشاره گردید نمونه مثال کشور هالیند بود که انقلاب سرمایه داری در آنجا در قرن شانزدهم در یک مبارزه آزادی خواهانه علیه اسپانیا راه اندازی گردید و همچنان در مثال انگلستان به مثابه یک کشور شاهی جزیره گونه رشد و تکامل سرمایه داری در آن پیشتر از سایر کشور های سرمایه داری ، از قرن ۱۴ به بعد تحقق پذیرفت . قبل برین رویداد ها از ملت ها خبری نبود ، ولی تاریخ از موجودیت قبایل ، دولتهای شهری یا به عبارت دیگر دولتها و شهر ها و امپراتوری ها در گذشته های دور، گواهی می دهد.

از لحاظ علمی ارائه رفرنس و اشاره به قبایل و سایر ساختار هائی که از آنها نام بردیم به عنوان ملت کار درستی نیست .

غلط معمول طوری که در بالا نیز قسماً به آن اشاره شد این است که گویا ملت و یا ملت ها همیشه وجود داشته اند و در آینده نیز وجود خواهند داشت. چنین برخوردی به موضوع از لحاظ تاریخی و مراحل اولیه رشد و تکامل جوامع انسانی بکلی کار درستی نیست. امر مسلم این است که ملت و یا دولتهای ملی یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده که به مرور زمان ایجاد و تکوین یافته و در آینده تاریخ بشر نیز شاید دیگر وجود خارجی خویش را از دست بدهد. به عبارت دیگر اگر کمی دقیق تر صحبت بکنیم دولت - ملت مایحصل نظام سرمایه داری است. چنین ساختاری از جانب نظام های سرمایه داری به خاطر نیازمندی برای ایجاد " مارکیت ملی" متمرکز به وجود آمد. به عبارت دیگر این پدیده به خاطر متلاشی ساختن محدودیت های محلی جهت از بین بردن جمع آوری مالیات جداگانه منطقه ئی و محلی، حق العبور دروازه های محلی ، سیستم های جداگانه پولی و از میان برداشتن سیستم های بغرنج اوزان و اندازه گیری های محلی، ظهور نمود که در ذیل به آنها روشنی انداخته می شود.

رابرت هیلبرونر چگونگی این محدودیت ها را در رابطه با توضیح مشکلات و دشواری های یک تاجر المانی در حدود سالهای ۱۵۵۰ با چنین الفاظ زیبایی بیان می دارد:

« اندریس رئیف یک تاجریشدار با یک بالاپوش پشمی به خانه اش در در بیدن ( Baden ) برمی گردد؛ او برای خانمش می نویسد که وی از ۳۰ مارکیت و یا بازار دیدن به عمل آورد که از ناحیه زخم و سوزش زین اسب مشکلات دارد؛ او حتی بیشتر هر از چیزی از فرصت ها و زمان هائی شکایت دارد که تقریباً در هر ده مایل برای پرداخت تعرفه های گمرکی توقف داده شده و ۳۱ جریمه و تکتانه را میان بیزل و کولوگن می پردازد. سخن در اینجا به پایان نمی رسد. هر محله ای را که وی از آن بازدید می کند دارای پول مروج خودش بوده و دارای مقررات، لوايح و قوانین مخصوص به خودش می باشد. تنها در محلات اطراف بیدن ۱۱۲ واحد های متفاوت اندازه گیری، ۹۲ اندازه گیری متفاوت اربعه برای حبوبات و ۱۲۳ نوع اندازه گیری جداگانه برای مایعات، ۶۳ تابر ای مشروبات و ۸۰ اوزان جداگانه پوند برای اوزان، موجود می باشند.» (رابرت هیلبرونر، فیلسوف های جهانی، چاپ انگلیسی، ص ۲۲).

وقتی که این یادداشت های هیلبرونر را می خوانم، متوجه شدم که ما همین اکنون سیستم مغلق و سرگیجه کننده اوزانی چون "من" و "سیر" و آنهم اندازه های متفاوت چنین اوزان را میان کابل، بلخ و فاریاب و غیره ... داریم و حتی تا هنوز در مورد اندازه گیری های متفاوت ما از معیار های اندازه گیری عقب مانده چون "گز"، "چتن" و غیره در نقاط مختلف افغانستان استفاده می کنیم. این بیانگران است که ما تا هنوز در قرن ۲۱ نتوانسته ایم تا یک سیستم واحد و متمرکز ستندرد را در زمینه به خاطر ایجاد درک مشترک همگانی در میان اقوام و قبایل مختلف افغانستان در رابطه با موضوع ایجاد کنیم. به عبارت دیگر حالت کنونی ما شباهت به همان حالت موجود در قرن ۱۵ را که در جرمنی مسلط بود، دارد و ما با آنهم به طور مصنوعی در قالب الفاظ از مقوله های ملت، وحدت ملی، توافق ملی، کنگره ملی و غیره حرف می زنیم. چنین مفاهیمی را نمی توان در قالب افاده های ادبی و یا بیان اشعار زیبایی منظوم ایجاد و خلق نماییم، بلکه آنها خود در طی یک دوران تکاملی به طور تدریجی ایجاد می شوند.

می خواهم مطلبی را درین راستا که نزدیکی و شباهت بیش از حدی را در یک بعد دیگری از زندگی کشور ما همین اکنون در قرن ۲۱ دارد و آن عبارت است چگونگی تأمین خدمات پستی در افغانستان است برای شما نقل کنم.

روزنامه هشتم صبح طی یکی از نوشته هایش به قلم محترم حسن کریمی بتاریخ ۱۸ جوزای ۱۳۹۶ مطلبی را زیر عنوان " سرگردانی های یک پستیچی در شهر بی آدرس" به دست نشر سپرد که استخراج نکات اساسی آن در این رابطه خالی از دلچسپی نیست:

«محمد رحیم یک بوجی بزرگ پر از مکتوب و نامه راپشت بایسکلش بسته است. او قرار است یک پاکت را که از کشور المان فرستاده شده به مقصدش برساند. روی پاکت چنین نوشته شده است: « نصیر احمد، سرک ۵ سیلو.» او گفت « این نامه سرگردان می کند، چون آدرسش دقیق معلوم نیست. اول می روم سرک ۵ سیلو از دکانداری پرسیان می کنم کسی را به نام نصیر احمد می شناسد و یا خیر. دکاندار از من سؤال خواهد کرد که او چه کاره است. فقط می گویم یک نامه از جرمنی برایش آمده است. این آدرس و این قسمتش به انگلیسی نوشته شده که نمی فهمم...»

شما تصور کنید که محمد رحیم و سایر پستیچی هادر افغانستان و آنهم در پایتخت - کابل درین شهر بی آدرس چه رنجی را با خود حمل می کنند.

محمد رحیم ۵۲ سال دارد و مدت ۸ سال است که مکتوب و نامه های مناطق ناحیه دوازدهم، منطقه سیلو و کارته مأمورین شهر کابل را هر صبح ساعت ۸ تا سه و نیم عصر توزیع می کند. او یک بایسکل کهنه دارد و یک بیک سیاه رنگ که داخلش کتابچه کلان رسیدنامه ها و مکتوب هاست که برشاخه بایسکلش آویزان کرده است. در قسمتی ازین

نوشته به نقل از محمد رحیم آمده است « مزد کم و کارم زیاد می باشد (شش هزار افغانی). وزارت مخابرات یک بایسکل را داده واز مصارفش هم خبر ندارد. نه از تیرش خبر دارد و نه از تیوبش ....، یک روز وقتی نامه ها را توزیع می کردم بایسکل پنچر شد، یک رویه درجیم نداشتم ، پیش هر بایسکل ساززاری کردم ، بدون پیسه پنچری نگرقتند.... »

جالب اینجاست که ظاهراً خدمات پستی در افغانستان از زمان امیر شیر علی خان آغاز گردید و نخستین تکت پستی با کله شیر بود که چاپ شد و در زمان حبیب الله و امان الله شاهان اسبق افغان به اصطلاح پیشرفت کرد ، ولی بنابر اظهارات احمد وحید رئیس افغان پست « شهر کابل به این بزرگی اش ۸۵ پستی دارد و این تشکیل از زمان داکتر نجیب الله مانده است. متأسفانه هیچ گونه تزئیدی ایجاد نشده ، این تشکیل برای نفوس آنوقت کابل در نظر گرفته شده بود .....

این داستان سوزش حمل بوجی نامه ها بر سرزین بایسکل به مراتب دردناکتر تراز زین اسب آن تاجر المانی است که ما تا هنوز نتوانسته ایم یک سیستم واحد متمرکز مخابراتی سریع را در قرن ۲۱ ایجاد کنیم. در نمونه خاطرات زندگی آن تاجر المانی که در قبل از آن تذکار به عمل آمد دیدیم که چگونه ساختار اقتصادی المان منحصیث یک کشور اروپائی در آنوقت در قرون ۱۵ و ۱۶ از یک وضع آشفته ، اسفناک ، پاشیده و نا متمرکز برخوردار بود.

حال به زمینه های کلی تاریخی اشاره خواهیم نمود که چگونه برداشتن و اضمحلال این شیوه آشفته اقتصادی محلی گرائی و امحای آن از صفحه تاریخ میدان را برای ظهور ملت مساعد نمود:

یکجا سازی نیروهای مولده در یک دولت ملی یک رسالت بزرگ و مترقی نظام سرمایه داری بود و آن چطور. چنین انقلاب و یا عملیه امحا و براندازی در مراحل بعدی قرون وسطی در جریان زوال فیودالیزم و ظهور سرمایه داری ، شهر ها که به آهستگی نمایان می شدند رونماگردید. پادشاهان قرون وسطی برای پیشبرد جنگها و لشکر کشی های شان به پول ضرورت داشتند ، بناءً آنها ناگزیر بودند تا بر طبقه نوظهوری از تاجران ، سوداگران و بانکدارانی چون فوگر ها ( Fuggers ) سلسله از فامیل بانکداران جرمنی و مدیچی ها ( Medicies ) فامیلی از بانکداران ایتالوی تکیه زنند . مگر هنوز هم لحظه ظهور اقتصاد مارکیت فراهم نشده بود . پیدایش و ظهور عوامل فوق صرفاً تازه در مراحل آغازین و نطفه ئی رشد سرمایه داری قرار داشتند . هنوز پیمانه تولیدات بیشتر تر به محلات متکی بوده و به مارکیت های محلی عرضه می شد.

در فرانسه مراحل آغازین تشکل ملی در نتیجه صد ها سال جنگ با انگلستان شکل گرفتند ، مگر با وصف همه آنچه گفته آمد هنوز این جدل ها و مبارزات دارای یکنوع خصوصیات فیودالی و سلطنتی بودند تا این که دارای کرکتر واقعی ملی.

عساکری که درین جنگ ها می جنگیدند بیشتر از ملاکان و لارد های محلی خویش بیعت می کردند تا این که از پادشاه فرانسه اطاعت کنند . نکته جالب و قابل دقت درینمورد این بود که در آنزمان در فرانسه سربازان مذکور با وصف داشتن قلمرو عمومی و زبان مشترک خویشان را به حساب تعلقات مناطقی که در آنها زندگی می کردند صدا میزدند. مثلاً آنها یکدیگر را بریتن ها ( Bretons ) ، بورگاندین ها ( Burgundians ) کسکانیز ها ( Gascognes ) خطاب می کردند. عین همین حالت فعلاً در کشور ما جریان دارد. انسانها در افغانستان بیشتر یکدیگر را کابلی ، مزاری ، میمنگی ، خوستی و یا حتی در داخل یک ولایت و ولسوالی براساس قریه ای که در آنجا زندگی می کنند صدا می زنند. مثلاً ما تنها در داخل ولایت فاریاب افراد را بر اساس این که قیصاری ، الماری ، تگابی هستند و غیره خطاب می کنیم،

این بدان معنی است که نتوانسته ایم تا یک اقتصاد مارکیست مشترک و واحد را بر مبنای تمرکز نیروهای مولده در یک مناسبات تولیدی مشخص ایجاد کنیم. حتی اگر ما برای یک لحظه اطراف ، ولسوالی ها ، علاقاری ها را فراموش کنیم و برگردیم به شهر هائی که ما در آن زندگی می کنیم، هنوز هم از اثرمندی این محل گرائی بیرون نشده ایم . مثلاً اگر شما در خانه مهمان داشته باشید و بر ای اعضای فامیل وظیفه دهید تا مواد لازم را برای غذای چاشت آماده کنند ، شما برای فرزندان می گوئید ، فرزندم برو بیرون و یک کیلو گوشت گوسفند را از قصابی هراتی و یا سه قرص نان را از نانوائی ازبکی در کوچه پهلوی ما خریداری کن و بخانه بیآور. غالب اوقات شما به لوحه سردکان توجه نمی کنید و حتی بسیاری از دکانها لوحه مناسب و درستی را که مواد آنها را به معرفی بگیرد ندارند.

طوری که قبلاً تذکار به عمل آمد ، پروسه ایجاد ملت و ملت سازی در کشور های اروپائی یک امر تدریجی بود . این جریان در عین حالی که تدریجی بود ، یک پروسه زایمان توأم با درد ها و مشقات نیز بوده است.

این پروسه موازی با ظهور کاپیتالیسم ، اقتصاد پولی ( سیستم های بانکی ) و پیدایش تدریجی مارکیست و یا مارکیست های ملی ویا به طور مشخص با پیدایش تجارت پشم در انگلیند در آخرین مراحل قرون وسطی ، صورت گرفت.

من در صفحات پیشین یاد آور شدم که با زوال فیودالیزم و ظهور نظام های شاهی مطلقه به منظور نیازمندی های خاصی که داشتند ، جریان معاملات دادو ستد کالا ها را تشویق نمودند . رابرت هیلبرونر باز هم درین رابطه می نویسد: «در گام نخست ظهور تدریجی بخش ها و یاقسمت های سیاسی ملی تبارز نمودند.

زیر حملات کوبنده جنگهای دهقانی و تصرفات پادشاهان ، موجودیت پراکنده و منزوی اولیه فیودالیزم جایش را به سلطنت های مرکزی خالی نمود ، و یکجایا آن رشد و پرورش روحیه ملی به وجود آمد و این به نوبه خود به معنای تشویق و ترغیب خاندان سلطنتی به صنایع دلخواه و مورد ذوق آنها چون خرید و فروش مفرشات و انکشاف صنعت کشتی سازی ناوگان های جنگی یکجا با صنایع اقماری مربوط به آنها، به مشاهده رسید . مقررات و لوایح بیحدو حصر که اشخاصی چون اندریس رئیف و تجار همتای سیار قرن شانزده وی را مزاحمت می کردند راه خود را به قوانین ملی، اندازه گیری های واحدها و وجوه پولی کم و بیش ستندرد ، هموار نمود.» (باز هم همانجا در صفحه ۳۴).

### **انقلاب فرانسه و نقش تعیین کننده آن در مسأله ملی:**

طوری که قبلاً خاطر نشان ساختم که ایجاد و تأسیس دولتهای مدرن ملی اروپائی بانقلاب فرانسه گره خورده بود ، زیرا قبل برین برداشت عامیانه و غیر علمی ملت با مفهوم و معنای " خویشاوندی " شباهت داشت و یا برداشت دیگر این بود که گویا به ملت به مثابه یکنوع ملکیت ارباب حاکم قدرت می نگرستند . مثلاً رعیت یک سرزمین صرفنظر از ساختار های قومی ، قبیله ئی و غیره زیر بار جبر و فشار حکام و پادشاهان سرزمین های وقت ، رعیت آنها قلمداد می گردید . این سیستم فرتوت و پوسیده که ناشی از میراث قانونی فیودالیزم می باشد حتی در کشور ما افغانستان نیز رایج بوده است و تا همیمن اکنون نیز ازینگونه مقولات سیاسی برداشت غلط صورت می گیرد.

سرمایه داری جهت گسترش جهانکشائی و فتوحاتش ناگزیر بود تا خویشتن را به مثابه نماینده مردم که ملت بود ، قرار دهد. ادوارد هالیلت کار ، مؤرخ انگلیس این موضوع را به نقل از روبسپیر به شیوه دلچسپی بیان می کند:

« روبسپیر می گوید که "در دولت های اشرافی واژه پاتری (Patrie) یا [Nation] دارای هیچ گونه معنائی جز فامیل های اعیان و اشراف که حاکمیت را قبضه کرده بودند، نمی باشد. این تنها تحت شرایط و نظام دموکراسی است که دولت حقیقتاً (Patrie) یا ملتی می باشد که متشکل از تمامی افراد باشند.» ( انقلاب بلشویکی ، جلد ۱ ، ص ۴۱۴ – ادوارد هالیلت کار ).

چرا مدل فرانسه برای ملت سازی براننده می گردد زیرا:

-یکی از پرنسیپ های اساسی انقلاب فرانسه عبارت بود از ایجاد مرکزیت توأم با عدم سازش و آشتی در برابر از هم پاشی. این همان سنگ بنیادی برای از میان برداشتن رژیم فیودالی در سرتاسر اروپا بود که با مارش زیر پرچم جمهوریت انقلابی، انقلاب فرانسه را برای اولین بار به حیث یک کشور واحد و تقسیم ناپذیر متحد ساخت و با این کار تمامی خصوصیات محلی گرائی را که قبلاً به آن اشاره شد به طور طبیعی و تدریجی از میان برداشت. به طور مثال جنگهای انقلابی در ویندی Vendee در جنوب فرانسه در آنزمان دارای خواص دوگانه قیام علیه جدائی طلبی از یک طرف و نیرو های ارتجاعی فیودالی از جانب دیگر بود. سرنگونی بوربونها (Bourbons) تحرک نیرومندی را برای زنده شدن روحیه ملی در سراسر اروپا بخشید و سبب امحای فیودالیزم از قاره شد.

-در مراحل بعدی اردوی انقلابی جمهوریت فرانسه لاجرم در برابر تجمع قدرتهای اروپائی که تحت قیادت انگلستان و روسیه تزاری که می خواستند انقلاب را سرکوب کنند ایستادگی نمود و بدینگونه قدرت مردم مسلح انقلابی و ملت مسلح را در برابر ضدانقلاب به نمایش گذاشت که تعجب جهانیان را برانگیخت.

-اردوی انقلابی همچنان روحیه شورش و قیام را در میان همه مردم گسترش داد و پیام انقلاب را به مردمی که در اشغال فرانسه بودند منتشر نمود و مردم در سراسر این مناطق به اردوی فرانسه من حیث یک اردوی آزادی بخش می نگریستند.

-سیستم برده داری در مستعمرات فرانسه ملغی شناخته شدند.

در پایان و نتیجه گیری این مقال رابا مشاهدات دیوید تامپسن سیاح و دوره گرد جهان در این باره به پایان می رسانم: «در حقیقت فرانسوی ها از جانب پشتیبانان بومی حمایت می شدند و جنبه تخریبی کار آنها غالب اوقات بخوبی استقبال می شد. این دیگر تنها زمانی بود که جمعیت های مردم دریافتند که کارفرمایان فرانسوی دست کمی از سخنگیری و اعمال کار های شاقه رژیم های کهن آنها ندارند و این کار آنها را به حکومتداری خودی الهام آور شد. آیدیا و نظری که حاکمیت مردم منتج به آزادی ملی می گردد، نتیجه غیر مستقیم اشغال فرانسه بود و حقوق همگانی جهانی زمانی بادرک نوین یکجا شد که در نتیجه فتوحات به وجود آمد.

انقلابیون فرانسه با درک آگاهانه و عمدی لیبرالزم را منتشر نمودند ولی متعاقب آن به طور غیر آگاهانه ناسیونالیزم را خلق نمودند»-(اروپا بعد از ناپلیون، ص ۵۰- دیوید تامپسن).

پایان

### منابع و رفرنس ها:

- ۱- مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ، پراگراف دوم، سطر های ۱-۵، تالیف مشترک آلن وود و تد گرننت، مؤرخ ۲۵ فیروری ۲۰۰۰، منتشره مجله در دفاع از مارکسیزم.
- ۲- لیون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ص ۸۸۹.
- ۳- فیلسوف های جهانی، تالیف رابرت هیلبرونر - چاپ انگلیسی، ص ۲۲.
- ۴- مضمون محترم حسن کریمی زیرنام «سرگردانی یک پستیچی در شهر بی آدرس» منتشر در شماره ۱۸ جوزای ۱۳۹۶ روزنامه هشت صبح.
- ۵- فیلسوف های جهانی، رابرت هیلبرونر، ص ۳۴.
- ۶- انقلاب بلشویکی جلد اول، ص ۴۱۴، تالیف ادوارد هالیت کار.
- ۷- اروپا بعد از ناپلیون، ص ۵۰، تالیف دیوید تامپسن.